

یکوین بهمن و اسفند
هم سوش کوبن دیمه

جای اداره
خیابان لاله زار کوچه مهران پاساژ بختباری
کلی ۶۰۲۶
تک شماره ۵۰ دینار

سال یکم - شماره ۴۴

ره گل پخش

پرچم

دارنده نویسنده کسروی تهریزی

بهای اشتراک
سالانه ۱۴۰ ریال شش ماهه ۷۵ ریال
سه ماهه در همه جا ۴۰ ریال
بهای آگهی
هرسطری: صفحه دوم ۴ ریال صفحه سوم ۳ ریال
صفحه چهارم ۲ ریال

ادینه ۲۲ اسفند ماه ۱۳۲۰

شادروان شیخ محمد رضای قمی



چون بیهانی و طباطبایی از سال ۱۳۲۳ به کوششهایی در راه مشروطه طلبی برخاستند چندی از علمای تهران و با آنان همراهی نمودند که مهمترین ایشان سید جمال الدین افغانی و حاجی شیخ مرتضی آشتیانی و صدرالعلماء رشاد روان شیخ محمد رضای قمی بودند .

شیخ محمد رضای قمی در همه کوشش ها همراهی مینمود و در پیش آمد مسجد آذینه يك مردانگی فراموش نشدنی از سر زد . چگونگی آنکه چون عین الدوله سرباز توپچی یگر دار کرد مسجد گمارده آقایان را در آنجا بستگنا انداخت و آن آب نیز از آنان برید برای پراکندن ایشان بنیرنگهایی دست زد . از جمله کسی بنزد شادروان شیخ محمد رضا فرستاده باو نوید هایی داد که اگر از آقایان جدا گردوزا مسجد بیرون آید هر چه درخواست کند پذیرفته خواهد شد . شیخ محمد رضای بر روی آن پیام نگرده پاسخ داد : من از آقای بیهانی جدا نیشوم .

در چنان هنگام سختی این کار را زو نشان مردانگی و پاکندادست . در تاریخ بیداری می نویسد : آقای بیهانی از کار او آگاه گردیده سیاستگرایی نمود .

پندار ها

از يك كتاب گفتار برگذار آورده خواهد شد

آئنه روز هکی وزیران و سپاهیان و دیگران در فرمان آن باشند و پس از سروزا را بکشد و بدین تدبیر برای رسیدن را از خود دور گرداند .

شاه عباس که از ترس جان فرمان بر منجمان شده بود این پیشنهاد را پذیرفت و چون در آن سال چند تن از دوریشان را بنام بیدینی گرفته و بزنان سپرده بودند قرار دادند که ملا یوسفی نامی را از آنان بیادشاهی رسانیده سپس بکشند .

در عالم آرایانداستان را چنین مینویسد : یوسفی مزبور را بار دو آورده حضرت اعلی خود را از سلطنت و بادشاهی خلع فرمود و اسم بادشاهی بر آن خونگرفته اطلاق فرمودند و تاج شاهی بر سرش نهاده اثواب فاخره در او پوشیدند و در روز کوچ برآستر بردی بازن و لکام مرصع سوار کرده اعلام بادشاهی را بر سرش افراختند و جمیع امرا و مقرران و اهل خدمت بالشکر و قشون بآئین مقرر در ملازمتش کمر بسته بنزد می رسانیدند و در دیوان خانه هایبون فرود آورده اطعمه و اشربه میکشیدند و شب و روز عظام و عساکر منصوبه بکشیک قیام مینمودند و آن بیچاره عاقبت کار خود را فهمیده آن سه روز را بفرات گذرانید و و حضرت اعلی در آن سروز با دو سه نفر جلودار و خدمتکار بیکه سوار گردیده اصلا بشبیت امور سلطنت تپیرداختند . مولانا یوسفی در سر سواری جناب مولانا جلال منجم را دیده باو گفته بود ایحضرت ملاچه بغون ما کمر بسته و و و و

مجلسا بعد از سه روز از لباس مستعار حیات عربان گشته از تخت بر تخته افتاد . بعد از واقعه مزبور حضرت اعلی مجدداً بر مستند فرماندهی جلوس فرمودند .

جایگاه فروش تك شماره روزنامه پرچم

- (۱) اول خیابان ناصر خسرو در وزارتخانه پست و تلگراف بوته شهرداری (تقی یل)
- (۲) اول خیابان ناصر خسرو در بروی پاساژ بوته شهرداری (عباس اندامی بور)
- (۳) سبزه میدان بوته شهرداری (حسن آ، قرچه داغی)
- (۴) چهار راه سرچشمه کتابفروشی حافظ
- (۵) اول خیابان فردوسی لوازم التحریر (فرخا)
- (۶) خیابان برق پشت بانک شاهنشاهی (رتک)
- (۷) خیابان سپه در بروی سینمای نو مغازه آقا
- (۸) میدان بهارستان در بلاقانطه (حاج علی محمد راود)
- (۹) خیابان شاهپور جنب مغازه حاجی محمد حسین لوازم التحریر (تجلی)
- (۱۰) جلوز بازارچه قوام السلطنه (دک شامپور)
- (۱۱) خیابان ری نزدیک کوچه آبشار لوازم التحریر (فرخی)

مفهوم فداکاری و وطنپرستی را فهمیده و این محصولات خود را در عرصه غوغای مرکه و حیات بتجربه رسانده ام . هیچ کس نمیتواند متکرا احساسات ایرانی باشد .

بخامه غلامعلی سیروس

یاد بود

بعنوان یادبود جوان ناکام شاهزاده محسن جهانسوز که یکی از قربانیان دیکتاتوری مختاری است . چون امروز که روز ۲۲ اسفند است دو سال از کشته شدن آن جوان میگذرد بخواهش دوستان آن شادروان باین یادآوری در پرچم پرداختم . داستان کشته شدن محسن جهانسوز را در ضمن گفتارهای خود که زیر عنوان (زندان مجرد) مینوشتم و در پرچم بچاپ میرسد شرح داده ام و با اینحال خلاصه آن در پائین آورده می شود من افسوس میخورم که اینگونه جوانان کار آمد و غیرتمند فدای نابسامانی و بیراهی کشور میشوند .

هموطنان عزیزم آنچه در این اوردان قابل مینویسم عین حقیقت است و ذره راه مبالغه و تریف نرفته بلکه در پرتو حوادث دوران بسیاری از خاطرات خود را فراموش کرده و یا دوج آن را مصیبت نمی بینم . این جوان فاضل و دانشمند نمونه از افراد وطن پرست و فداکار بود .

او تازه از دانشگاه افسری احتیاط فارغ التحصیل و در سلك سربازان وطن رتبه ستوان دومی صنف سوار نظام را داشته تحصیلاتش در رشته حقوق و ترجمه و تالیفات گرانهای او بانه از شیرین و اخلاقی است که میل واشتیاق خواننده را بانه مطالعات و استفاده از مزایای خود جلب و دعوت می نماید . برای شناختن خصائص اخلاقی و معرفت روحیه آن شادروان آثار قلمی و نوشتنیات معنوی او بهترین دلیل و راهنمای باشد . دارم عبارتند از کتابهای : جوان سمانه ، رام خوشبختی ، خوشبین باشید ، مهدی ، صدسال زیستن ، ترجمه قران بفرانسه (در بیروت) ، علم اخلاق ، معجزات فکر (دو کتاب اخیر گویا با کثوت چاپ نشده و در یکی از پایخانه های طهران مکتوم مانده است) .

این جوان باک سرشت و دانشمند شخصا اهل کرمانشاه و در حدود بیست و شش سال داشت .

سربازی پاکدامن و نطاش و با تقوی بود سرانجام این جوان عالی همت را در تاریخ امداد روز ۲۲/۱۲/۱۸۸۲ بوجوب رای محکمه سرب نظامی زمان جنگ در میدان تیر اندازی دره آبشار قصر قاجار تیر باران کرد و ناظرین نظامی و مامورین اجراء رای محکمه از این منظره فجع و رقت بار سخفانی میگویی که قلب هر ایرانی حساس و وطن پرست را آتش زده و میسوزاند قسیرین قلبها و ابرقت آورده و بگریه و اداسه بود تا آخرین نفس حیات کلمه مقدس (زنده باد ایران) را از زبان دور نمی داشت حتی پس اجرای آتش اول و دوم هم در حالتیکه استخوان های دست و پا و بازو و رانو در هم شکسته بود این کلمه تاریخی را بوجه مهیج و سوزانی بر زبان میراند پدر ، مادر ، حیات و جوانی تمام هستی به فراموش شده اند اما خاطره وطن فراموش نمیشود این چه شور و سودائی است ؟ چرا لفظ « ایران » از زبان او دور نمی شود ؟ آیا این کلمه شریف و مقدس در پیش او چه معنی می داشت ؟ آری این است مرام سربازی و این است آئین فداکاری .

چرا او را کشتند ؟ آن جوان شجاع و دانشمند را با چنین وضع فجیعی کشتند و در يك آرامگاه گمنامی دور از نظیر دوستان و آشنایان بخلگ سپردند و حتی از انعقاد مجلس ترحیم و یاد بود آن قهرمان ملی هم مانع شدند .

آری ای جوان سلحشور میدانم چه آرزو های شیرینی را با خود بیک بردی . میدانم اکنون کجا قراردادی . نمی خطا گفتم روح تو قرار نخواهد گرفت . روح تو در عالم قدسیان پرواز میکند و با روح عاشقان و فداکاران همراه است .

هنوز نگران است هنوز فریاد « زنده باد ایران » که در دم و آبشست بزبان آوردی امواج هوا را می لرزاند .

چگونه فراموش کنم ساعتی که آن عروس ایران را با قدمهای آهسته برای قربانی به پیشگاه وطن محبوب خود میبردند . چرا هر قدم نام ایران بزیارت جاری میشد ؟ مگر از جانب ایران عزیزت نگران بودی ؟ چگونه سرود (از خون جوانان وطن) را بخاطر آورده و مینوختی . آنجا چه جای سرود خواندن بود ؟ آیا میدانستی که بسوی قتلگاه مردان با شهامت میروی و چند دقیقه بعد سینه پرشور تو سینه که حقه اسرار میهنپرستی و فداکاری بود . در اثر گلوله های تفنگ سوراخ سوراخ و خونریز و با حرارت تو در دره آبشار قصر بروی خاک و طشت

ما از مردم چه میخواهیم ؟

۱-

در ایران بکرشته کلمه هایی هست که معناهای نیکویی داشته ، ولی چون بدست بدان افتاده بد گردیده و کلمه ها نیز موهون شده که آدم چون میخواهد د ر گفتن یا د ر نوشتن یکی از آنها را بکار برد سختش می آید .

یکی از آن کلمه ها « حزب » است که از پس موهونست ما بسختی آنرا بکار میبریم ، و آنکه در تردید می مانیم که آیا خوانندگان چه معنایی را از آن فهمیدند - آیا آن معنای درست و نیکش را یا این معنای آلوده و موهونش را ؟

من چون در نوشته هایم این کلمه را بکار میبرم اینست باید د اینجا معنی درست آن را روشن گردانیده بگویم ما از این کلمه چه معنایی را میخواهیم . نخست باید اندکی از تاریخچه حزب ها در ایران بنویسیم :

سی و چند سال پیش چون در ایران مردم بیدار شدند و جنبشی بنام مشروطه خواهی برخاست خواه و خواه حزبها پدید شد . نخستین حزب در ایران دسته مجاهدان بودند .

تاریخچه این دسته بکوتاهی آنست که دو سال پیش از زمان مشروطه گروهی از ایرانیان در اکر ، گرد آمده يك حزب بنام « اجتماعون عامیون » پدید آوردند و رئیس ایشان نریمان نریمانوف بود که سپس یکی از کسان بنام گردید .

این جمعیت تازه بکار پرداخته بود که در ایران داستان مشروطه پیش آمد ، و آنان کسان را از فضای خود برگزیده برای شرکت در شورش شهرهای ایران فرستادند که هنوز چند تن از آن کسان بگریز و دیگر جاها زنده اند .

ولی در تبریز دو همان ماه های نخست شورش ، چند تن از مژدگانان دست بهم داده در خود آنجا جمعیتی بنام « مجاهد » پدید آوردند که چنانکه گفتیم نخستین حزبی در ایران بود .

این حزب با سادگی بسیار تشکیل یافت و با يك نظم و تندی پیش رفت . نخست تنها در تبریز بودند . سپس در تهران و گیلان و شهرهای دیگر آذربایجان نیز پیدا شدند ، و چنانکه در تاریخ نوشته شده این حزب بود که با محمدعلیمیرزا نبردها کرد و سپس بخونریزیها پرداخت و سرانجام او را از تخت پائین زد و از ایران بیرون راند . این حزب بود که پایه مشروطه را در ایران استوار گردانید - این حزب بود که قهرمانانی همچون ستارخان و باقرخان و حسین خان باقران و قهرمان و سردار رحیمی و یار محمد خان و میر عمو آغلی و عظیم زاده و میرزا علی اکبرخان و دیگران بیرون داد .

سپس چون محمدعلیمیرزا بر افتاد و اندک آرامشی در ایران رخ داد برخی از ایرانیان که از رویا باز گشته بودند در تبریز و تهران حزب دموکرات را بنیاد نهادند . آنچه ما میدانیم این بنیاد گزاران به نیت داشتند و مقصودشان این بود که جدایی در میان آزادخواهان پدید آورند و یکجانبی ساختن دست آن مجاهدان را از میان برند .

با اینحال چون کسانیکه دعوت آنان را پذیرفته بدموگرانی در آمدند از آزادخواهان خونگرم و دند آن حزب هم در اندک زمانی در همه شهر های بزرگ ایران تاسیس یافت و خود يك جمعیت کوشنده بزرگی شد . چون در سال ۱۳۲۹ محمدعلیمیرزا دو باره بایران بازگشت و یار دیگر خطر برای آزادی رخ زد ، ایشان در برابر پیش آمد دلیری و ایستادگی نشان داده پشتیبانی مهمی بدولت نمودند .

اگر چه این بار نیز جنگ را مجاهدان و بختیاران کردند و با دست ایشان بود که ارشد الدوله دربار محمدعلیمیرزا دستگیر و کشته گردید و خود محمد علی شکستهای بیبدینی یافت . به استر آباد گریخت لیکن در بارلمان و در تهران ایستادگی دموگراتها در برابر بد خواهان و پشتیبانی آناست بدولت اثر زرگی را داشت .

سپس چون در همانسال روسیان التناوم داده سپاه تا بقروبن آوردند و ایران در برابر یکخطر زرگی واقع شد ، در این پیشآمد نیز دموگراتها در اظهار احساسات و ایستادگی شایستگی از خود نشان دادند . اگر چه بیک کاری موفق نشدند (و خود نمی توانستند شد) لیکن زبونی از خود نشودند .

در اهمیت این حزب آن بس که روس و انگلیس نبودن آنان را میخواستند ؟ و چون پس از بازگشت شدن التناوم مجلس بسته گردید ناصر الملک و وزیران او که فرصت یافته بودند بکندن ریشه تان کوشیدند ، از آنسوی در تبریز روسیان چند تن از ایشان را که میرزا احمد سبیلی و آقا محمد ابراهیم و دیگران بودند بدار کشیدند .

در باره شادروان سید جمال واعظ

بیانات شادروان خیابانی (در دل ملت جایگیر شده بود که بعد نیامد .

در استبداد صغیر که محمدعلیمیرزا امر توپ بستن مجلس و دستگیری برخی از مردان نامی و آزادخواهان را داد سید جمال الدین در بنهانی با مساعدت چند نفر از تجار شبانه از تهران حرکت کرده به بروجرد میروند امیر مخفم همدانی حاکم بروجرد را او پذیرائی میکند و وی را مورد احترام خود قرار میدهند تلگرافی از محمدعلیمیرزا برای دستگیری و کشتن سید بیچاره بجا کم میرسد امیر مخفم حاضر میشود او را به لرستان بفرستد . تلگراف دوم و تهدید های شاه او را مجبور بکشتن سید بزرگوار مینماید پس شادروان سید جمال الدین در بروجرد بدست امیر مخفم همدانی حاکم وقت بروجرد کشته شده است و نگارنده در بروجرد مزارش را که در يك زمین مصفا و برابر اکل و سبزی نزدیک چندمزار از افسران شهید ژاندار مری است زیارت کرده ام مینهن یور سیاح

حاج سید محمد

از این کتاب بیش از ۱۰۰ جلد بیستش باز نمانده

بهای هر جلدی ۴۰ ریال جایگاه فروش : لاله زار پیراهن دوزی نظیفی

اول ناصر خسرو مغازه لوازم برق فروشی سهند

سایه باشند زیر و های خود را در پاکت بیست و ششم اسفند ماه انداداری ارتش سپرده سپرده بر نده مناقصه

شهاد دهند گانی که سر رشته داری ارتش

تعویب در سربازخانه که روی آن عبارت دفتر اداره سر رشته رسید آنرا پیوست پس از بستن پیمان

شهاد دهند گانی که داری ارتش

مت تقریبی ۲۴۰ متر

بال از طریق مزایده

یک شرایط خرید را

۱۳۲۱ در صندوق

خواهد شد مالیات

داری در رد و قبول

فاضلان شماره ۱۰۸۴

تت نموده بدین توضیح

ل اقامت دائمی او بوده

ن شناسنامه ۲۱۵۹۹

کمرته در مجله رسمی

ضای مزبور اشترای

در صورتیکه وصیت

بدادگاه تسلیم نماید

از درجه اعتبار اساقط

۲۰۱۲

شگفتایی

ق نمونه موجود در

لد داوطلبین بآبادن

ی در پاکت سر بسته

ز تراش بدقت این

رد و قبول پیشنهاد

بد بسود دولت ضبط

غیر مستقیم

رانه آقباوس اطلس

ی آلمانی

س اطلاع میدهد ته

نه خود را به حالت

مهمات دشمن امروز

های هوایی منهدم

اعلامیه رسمی مشعر

ی انگلیسی در طی

